



# برنامه

**سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)**

(مصوب اولین کنگره سازمان مؤرخ جوزای ۱۳۵۹ شمسی)

## تذکر:

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) پس از انجام تدارکات هژده ماهه منظم برای ایجادش، سرانجام در ماه سرطان سال ۱۳۵۸ شمسی با پیش شرط های لازم و دقیق ایدئولوژیک، مشی سیاسی انقلابی و موازین تشکیلاتی ویژه یک سازمان پیشرو "به پاسخ خواست مبرم طبقه کارگر... به منظور تثبیت و تمهید نقش پیشآهنگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک" کشور، به همت عالی تعداد زیادی از انقلابیون نامدار جنبش انقلابی افغانستان و به طلایه داری جاودان نام مجید ایجاد شد.

به نسبت مکتوب نشدن و تفسیر بردار بودن تاریخ واقعی این گردان انقلابی، تاریخ سه دهه و اند این سازمان و هویت اصلی ایدئولوژیک - سیاسی آن پیوسته از "چپ" و راست مورد دستبردها و تحریفات دگماتیستی، رویزیونیستی و لیبرالی واقع شده است.

ضرورت رفع این ابهام و نجات سازمان از همچو دستبردها و تحریفات "چپ" و تعابیر و صفت بخشی های راست لیبرالی از ساما، از شالوده های فکری و از شخصیت و هویت ایدئولوژیک - سیاسی معمار آن مجید سترگ، بیشتر از پیش محسوس شده است. در پاسخ به این ضرورت و در روشنائی تصاویر و رهنمود های "کنفرانس احیاء و تداوم ساما" بر آن شدیم تا رسیدن زمان تدوین تاریخ کامل مبارزات این سازمان با همه دستاوردها و کاستی ها و اصولیت ها و انحرافاتش، هم اکنون با نشر و پخش دوباره برنامه سازمان یعنی معتبر ترین سند هویت ایدئولوژیک - سیاسی سازمان و منسویینش) راه را بر این تحریفات و دستبرد های "چپ" دگماتیستی و رویزیونیستی و همچنان راست لیبرالی تاریخ سامای انقلابی ببندیم.

این برنامه مصوب اولین کنگره ساما در جوزای ۱۳۵۹ شمسی است که به عنوان سنتیز و جمع بندی افکار مشترک مؤسسین ساما به قلم توانای بانی و رهبر مدبر آن "مجید" به رشته تحریر در آمده و در عالیترین مرجع سازمان تصویب شده است و فقط همین سند می تواند معرف شخصیت ایدئولوژیک - سیاسی مجید "ساما" و "ساما"ی مجید باشد، تمام تعاریف دیگر از آن باطل است. اینک آن را، که در عین حال نمونه عالی از ادبیات انقلابی معاصر افغانستان و ارثیه ارجناک ادبی مجید و ساما است، در معرض مطالعه و داوری خوانندگان و مردم انقلابی کشور قرار می دهیم. در تمام جهان معمول است که احزاب و سازمان های مبارز، چه علنی باشند چه مخفی، برای شناسائی خود شان به مردم و جلب مردم به جانب خود در اولین قدم برنامه حزب و سازمان را در معرض مطالعه و قضاوت مردم قرار می دهند تا به اساس آن بتوانند نیروهای موافق شان را پیدا و جذب کنند. ولی در سازمان ما عوامل شناخته و نا شناخته غیر اصولی، مانع این کار ضروری و لازم شده است.

هدف از انتشار برنامه ساما از خامه مؤسس و رهبر سازمان زنده یاد مجید، هم اکنون رفع این نقیصه و تأکید مجدد بر تحلیل های ساما از ساخت اقتصادی - اجتماعی آنروز جامعه ما، از نیروها و آرایش طبقاتی جامعه، از نیرو های محرکه و آماج انقلاب، از راه، مرحله و ابزار سه گانه انقلاب افغانستان و از تاکتیک ها و ستراتیژی و دورنمای آن و در عین حال زدودن غبار فراموشی و برجسته ساختن فلسفه وجودی ساما و بنیاد های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی و موضع طبقاتی آن است که شرح و تفصیل آن در این برنامه آمده است. با نشر این سند معتبر امیدواریم تلاش ابتدائی ما به رویت این سند تاریخی گامی باشد در راستای شناخت بهتر و واقع بینانه تر از ماهیت ایدئولوژیک و طبقاتی ساما؛ از شخصیت فکری - سیاسی مجید و دیگر اندیشه پردازان این گردان انقلابی؛ و قدمی باشد در تداوم نبرد انقلابی آنها در وجود (ساما - ادامه دهندگان) برای تحقق اهداف انقلابی تحقق نیافته آن انقلابیون پاکباز و بی غش و در عین زمان مُشتی باشد بر دهن آنهائی که میکوشند ساما و مجید و رهبران دیگر و یا شهدای سامائی را دگرگونه معرفی بدارند.

کمیته فرهنگی و تحقیق تئوریک

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما - ادامه دهندگان)

سوم عقرب ۱۳۹۰ شمسی برابر با ۲۵ اکتوبر ۲۰۱۱ میلادی

## مقدمه:

کشور افغانستان با سرزمین بارور، مردم زحمتکش و غیور و تاریخ شورانگیز خود، مقام ارجمندی را در تاریخ ملل آسیای میانه احراز میکند.

این کشور قبل از کشف آبراه های بازرگانی، گذرگاه کاروانها و لشکرها، نقطه تلاقی فرهنگ خاور و باختر و به نوبه خود گهواره فرهنگ بارور و درخشان بوده است.

موقعیت جغرافیائی کشور و مهاجرت ها و برخورد های مردمان منطقه باعث شده است که ملیت های ساکن این سرزمین، هر یکی در ضمن درآمیزی و تأثیر پذیری از همدیگر، در محدوده جغرافیائی معینی، فرهنگ های اصیل خود را شگوفا سازند و با وجود دولت های متمرکز و نیرومند ( در مقاطع معین ) با پیشینه تاریخی و شرایط اقتصادی - اجتماعی ویژه خود، تکامل تاریخی ناموزون داشته باشند.

از اینروست که ساخت اقتصادی کشور در گذشته نزدیک مالکیت اشتراکی قبیلوی (بر زمین، مراتع و جنگلات) و بقایای مناسبات بردگی را با تولید خرده کالائی و گسترش سرمایه تجاری و ربائی در بطن شیوه تولید مسلط فئودالی همزمان نشان میدهد.

عوامل اساسی ایکه بالندگی نیروهای مولده نوین و در نتیجه شگوفائی اقتصادی و فرهنگ جامعه را، بویژه در دو سده اخیر، لجام زد، تسلط طبقه حاکم (فئودال) ملیت در حال تشکل پشتون و سیطره استعمار بر حیات سیاسی کشور بود که یکی به علت عقب ماندگی تاریخی و دیگری با نقش ویران ساز و سرکوبگر خود، به یاری همدیگر، روند تکامل طبیعی و سالم جامعه را به کندی و یا انحراف کشانید.

نخستین مظاهر ایدئولوژیک تجددگرائی (در دوره شیر علی) که جهت تکامل تاریخی جامعه را در روبنا منعکس میکرد، در گنداب کهنه پرستی فئودالیسم و در ورطه ستیزه تباهی آفرین استعمار بریتانوی و تزاری غرق گردید.

در تداوم این روند اسارتبار، خیزش های آزادی خواهانه قومی، شورش های دهقانی و نبرد های آزادیبخش ملی - که از لحاظ عینی دارای مضمون دموکراتیک و ملی و خواستار رهائی نیروهای مولده از زنجیر مناسبات پوسیده فئودالی، ستم قومی و قیود رهنزانه استعماری بودند - در مذب استبداد سیاه شرقی در خون خفت و در دامگاه اختناق فرهنگی، توطئه، نفتین و تحمیق به سراب کشانیده شد. بدین گونه آرمان آزادی ملی و ترقی اجتماعی با وجود خونبهای هنگفتی که در راه آن پرداخته شد، به تحقق نپیوست.

عواقب این فاجعه: سرزمین پارچه شده محصور، ننگ بردگی استعمار، نفاق قومی، رکود تولید، انحطاط فرهنگی و در یک کلمه عقب ماندگی همه جانبه اقتصادی - اجتماعی تا آستانه سومین جنگ استقلال میهن بر سرنوشت مردم ما سایه افکند.

در خلال جنگ جهانی اول، عناصر دموکرات ملی بر پایه انباشت محدود سرمایه و با بهره جوئی از برخورد های فزاینده اردوگاه امپریالیستی در تدارک ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی نبرد استقلال - با جهتگیری بورژوا دموکراتیک - سهم گرفته و با دستیابی به قدرت سیاسی، در عرصه تضاد های جامعه سنگر نوینی را برپا داشتند.

در این درگیری، با نشیب و فراز ده ساله آن، پایه ضعیف مادی، تدارک ایدئولوژیک - سیاسی ناکافی و ابزار سازمانی نیازموده، دستگاه دولتی ارتجاعی و گندیده، شیفتگی بر نوآوری های روبنائی و ناتوانی در حل تضاد های اساسی و زیر بنائی جامعه، عواملی بود که بورژوازی نوحاسته کشور را در برخورد با سد کهنسال و مرگبار فئودالی و تحریکات امپریالیستی، از پا در آورد و عرصه را برای سلطه خونبار ارتجاع برآشفته برای نیم قرن خالی نمود.

ارتجاع فئودالی (در وجود دودمان طلائی)، با جبهه سائی بر آستان سرمایه جهانی، که از آغاز قرن جاری به مرحله امپریالیسم گام نهاده بود، سرمایه نوپای کشور را به بیراهه دلالی سوق داد. از آن پس پنجه های اختناق گلوی نازک سرمایه داری ملی کشور را، علیرغم تأسیس بانک ملی و یک سلسله مؤسسات مالی، تجاری و صنعتی تا کنون بیرمانه می فشارد.

دودمان طلائی پس از دو دهه اختناق سنگین و رکود مرگبار، در مواجهه با وخامت اوضاع اقتصادی و نارضائی روز افزون مردم، تهدید قبائل، جدیت مسئله پشتونستان و احیاء گرایش مشروطه خواهی، بویژه در میان قشر روشنفکر، ناگزیر از حصار انزوا و استبداد دیرین با گام های لرزان بیرون خزید و زمینه سازی فئودالیسم محتضر، به منظور جلب سرمایه های امپریالیستی برای تجهیز اردو و غلبه مؤقتی بر بحران فزاینده اقتصادی، در قالب دموکراسی کذائی شاه محمود ریخته شد.

با استفاده ازین فرصت (دوره هفت شوری) سازمانهای بورژوا دموکراتیک، به علت محدودیت های عینی و ذهنی خود، درفش جنبش دموکراتیک طراز کهن را در دوران امپریالیسم و در بهبوهه ظهور و شگوفائی اردوگاه سوسیالیستی با حمایت بخشی از خرده بورژوازی ناپیگیر شهر و تأیید توطئه گرانه متنفذین ضد استبداد، در آزمونگاه تاریخ جانبازانه به اهتزاز در آورد.

عناصر ایدئولوژی پرولتری که در کشتزار خونین جنبش دوره هفت به دست رهگشایان جانباز آن افشانه شد، پس از یکدهه توانست جوانه زند.

به دنبال فروکش جنبش دموکراتیک دوره هفت شوری، رشد سرطانی سرمایه کمپرادوری بوروکراتیک بر زمینه عوامل داخلی و جهانی ای که دموکراسی اشرافی دربار را توجیه میکرد، توأم با بی التفاتی حسابگرانه " غرب " و جان گرفتن رویای دیرین تزاریسیم (با تغییر ماهیت دولت شوروی) پایه مادی قیادت سیاسی « داود » را فراهم ساخت.

جریان سرمایه کمپرادوری بوروکراتیک با پهنا و ژرفای بیشتر، در جهت پایه ریزی یک اقتصاد وابسته، توانست نیم رمقی در کالبد بی رمق اقتصاد جامعه بدماند و موازی به آن دودمان طلائی را در دام جهان گشائی سوسیال امپریالیسم به اسارت در آرد.

گسترش قدرت سیاسی و زمینه سازی تأمین نیازمندی های اقتصادی - اجتماعی بورژوازی کمپرادور ناگزیر عکس العمل های پرخاشجویانه توده ای را بر می انگیخت و گرایش یکجانبه به سوسیال امپریالیسم روس در بار را با کودتا های " غربی " تهدید میکرد. ولی مهلک تر از همه اینها، کمک های هستی برانداز خود سوسیال امپریالیسم روس بود که تحویل در بست مواد حیوانی، زراعتی و معدنی حتی برای بازپرداخت بهره آن بسنده نمیکرد و بحران اقتصادی ایکه به دست غرب دامن زده میشد و وخامت بیشتر کسب میکرد. در چنین شرایطی دستگاه های ارتش و جاسوسی، که سر در آخور روس داشت، به سادگی میتوانست به جای پاسبانی دربار، روزی به اشاره روس آنرا براندازد.

ضرورت خروج ازین بن بست هلاکتبار جناح محافظه کار طبقه حاکمه را برای تعدیل موازنه بین " شرق " و " غرب "، تأمین همزیستی مسالمت آمیز فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور و در نهایت اغوای مردم به صحنه باز گرداند.

قانون اساسی " دموکراسی تاجدار " نیاز های سرمایه های امپریالیستی را در روبنای سیاسی و قضائی علیرغم لجاج فئودالیسم (در لویه جرگه) مسجل نمود.

اعطای آزادی های نیم بند، برای جلب سرمایه گزاری های " غرب "، ضمناً زمینه نسبتاً مساعدی را برای تبارز خواستها و گرایش های سرکوب شده مساعد نمود و مرزبندی های طبقاتی را در وجود جریان ها و سازمان های سیاسی ایکه تضاد های جامعه را قسماً بازتاب میکرد، متبلور ساخت.

ویژگی این دوره در اینست که سرمایه دلالی بر پایه تقویت روز افزون سکتور دولتی و موازی با آن طبقه کارگر به مثابه نیرو های سیاسی نوین در میدان نبرد طبقاتی تبارز مییابند.

علیرغم چشمداشت دربار، جوشش تسکین ناپذیر برخورد های طبقاتی و فشار فلج کننده رقابت ابرقدرت های امپریالیستی بحران مزمن اقتصادی - سیاسی دربار را دامن میزد و تعویض پیهم کابینه ها نمیتوانست گره کار را بگشاید.

دربار بنابر ماهیت طبقاتی خود راه نجات ازین تنگنا را در تقویت موضع فئودالیسم، گرایش به " غرب " ، مدارا با " شرق " و سرکوب جنبش انقلابی مردم جستجو کرد.

بدینگونه دربار با اتکاء به نیروئی که پایگاه داخلی و تکیه گاه بین المللی آن دستخوش بحران بود، با سرکوب جنبش انقلابی توده ها و تخریش افعی ایکه در آستین پرورده بود، زمینۀ کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ را مساعد ساخت.

دورۀ کودتای ۲۶ سرطان شاهد تدارک نهائی و شیادانۀ سوسیال امپریالیسم روس، از خلال درماندگی و نوسان های اضطراری دربار، در جهت استقرار سلطۀ بی رقیب استعماری آن در کشور ما بود.

کودتای ۲۶ سرطان با اعلام سیاست تحدید فئودالیسم به نفع گسترش و تقویت بورژوازی کمپرادور بوروکرات با وجود امتیازاتی که به فئودال ها قایل گردید، از پایۀ اجتماعی دیرین خود و همراه با آن از حمایت اردوگاه " غرب " و متحدین آن محروم شد. از جانب دیگر اتکاء یکجانبه بر سوسیال امپریالیسم روس و پذیرش ناگزیر وابستگی کمر شکن اقتصادی و قیود اسارتبار سیاسی و نظامی آن نه تنها سیادت قهار ورس را در دورنما، بلکه عصیان فئودالیسم و توطئه های غرب را در پیش پای آن قرار میداد.

بدینسان، در میان کشمکش، فشار و تهدید جناح های متخاصم، طرح های بلندگرای اغواگر به دست فراموشی سپرده شد و بحران اقتصادی وخامت بیشتری کسب نمود و کابوس بیکاری، تورم، فقر و احتیاج کتله های عظیم نیروی کار را آواره و دربدر ساخت. دشواری سرسام آور اوضاع و باج خواهی غدارانۀ روس ناگزیر تغییر جهت به سوی غرب را در پی داشت. این تغییر جهت زمانی مشهود شد که پایه های سنتی رژیم به دست خود آن ویران شده و درماندگی امپریالیسم امریکا در مقابل رستاخیز مردم ایران امکانات مانور بی سابقه را برای سوسیال امپریالیسم فراهم نموده بود.

در چنین فضائی سردار " دیوانه " در حین چرخش بدست نوکران خانه زاد خود از پشت خنجر خورد و تجربۀ طنزآلود دیگری را به پاداش دوستی خلل ناپذیر با سوسیال امپریالیسم ثبت تاریخ نمود.

\* \* \*

### اوضاع کنونی:

کودتای هفت ثور (۱۳۵۷) تجاوز آشکار و رهنانۀ سوسیال امپریالیسم روس بر استقلال و حاکمیت ملی مردم ماست. مقدمات اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی این تجاوز در طی دو دهۀ اخیر حسابگرانه پیریزی شده بود.

سوسیال امپریالیسم روس باند " خلق " و " پرچم " را به مثابۀ نقاب تذویر بر سیمای پلید تجاوزگر خود به کار گرفت تا صدور ضد انقلاب را " انقلاب نوع افغانی " جا زند.

سرسخت و سرنوشت کودتای ثور را در زیربنا تضاد سرمایۀ کمپرادوری بوروکراتیک با تمام طبقات و اقشار ملی جامعه تعیین میکند. سرمایۀ کمپرادوری بوروکراتیک ( سکتور دولتی) افغانستان، به علت ضعف مزمن بورژوازی ملی سرکوب شدۀ کشور در زمانی کوتاه توانسته بود شرائین اساسی اقتصاد جامعه را با انحصارگرائی تاراج گرانه زیر نفوذ خود در آورد.

کودتای ثور گامی غول آسا و خونین در جهت گسترش و تعمیق هرچه بیشتر این سکتور و تلاش برای قرار دادن کشور ما در پروسۀ تحول از حالت وابستگی به مستعمرۀ کامل بود.

لازمۀ این تحول انصراف از شیوه های " ظریف " استعمار نوین و توسل به شیوه های خشن استعمار کهن بود که در تداوم خونبار خود با توحش و ویرانگری بی نظیر در تاریخ نمایان گشت.

ازین روست که سراسر اقدامات رژیم کودتا در زمینۀ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ناشی از ماهیت و منطق با عملکرد امپریالیستی سوسیال امپریالیسم و سراپا به زبان مردم افغانستان است.

اساسی ترین اقدام رژیم کودتا در ساحت زیربنائی، اصلاحات نام نهاد ارضی است. این "اصلاحات" با ناپیگیری و خصلت غلیظ استعماری خود نه تنها به استثمار دهقانان پایان نمی بخشد، بلکه در آخرین تحلیل ثمری جز اسارت ملی برای مردم افغانستان به بار نمی آرد.

اصلاحات رژیم بنابر ماهیت استثمارگرانه و سازشکارانه خود با واگذاری ۳۰ جریب زمین اعلی (و یا معادل آن) در دست فئودال (صرف نظر از کثافت کاری های بوروکراتیک آن) و بی بهره ماندن بخش عظیم دهقانان بی زمین، زمینه عینی استثمار دهقانان را نمیتواند ریشه کن سازد.

گذشته از آن، طبقه بندی مستحقین بر اساس معیار های ضد انقلابی (دودمان پرستی، سمت گرائی و چاکر نوازی) زمین را در اکثر موارد نه به بزرگران واقعی، بلکه در دست عناصر طماع ابن الوقت با امکان تحصیل بهره مالکانه و غارت دسترنج دهقانان قرار میدهد.

مهمتر از همه اینها و تعیین کننده خصلت اصلاحات رژیم مضمون اقتصادی - اجتماعی آنست. هدف اصلاحات رژیم ایجاد یک قشر دهقانان خرده مالک (و یا دهاقین اجیر در فارم های دولتی)، افزایش بازدهی کار و قدرت خرید آنها برای خرید مازاد تولید و تحویل گیری مواد خام مورد نیاز سوسیال امپریالیسم روس است. بدین گونه دهقانان با دریافت قطعه زمین بی پناه، بی ابزار و بی مایه در گرو کریدت های رباخوارانه، زرع تحمیلی و نرخ های انحصاری امپریالیستی، به جای استثمار فئودالی، به زیر یوغ استثمار شدید تر و جابرانه تر سوسیال امپریالیسم روس قرار می گیرند و مازاد ثروت ناشی از تولید زراعتی به جای آنکه در جهت تقویت اقتصاد رنجور ملی سوق یابد، راه انباشت در کرمین را در پیش میگیرد.

وقتی امکان انباشت سرمایه از مازاد تولید زراعتی - که بخش عمده و پایه اقتصاد کشور را تشکیل میدهد - بدینگونه دستخوش آزمندی غارتگرانه سوسیال امپریالیسم قرار میگیرد، ثروت های زیر زمینی در بدل سود سرمایه های خون آشام روس به تاراج میرود و سرمایه ملی از بیم اختناق، باجدهی و غصب راه فرار را در پیش میگیرد؛ تقویت بخش صنعتی و بویژه صنایع سنگین و در نتیجه پایه ریزی اقتصاد مستقل ملی و پایان بخشیدن به اسارت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور خود به خود محال میگردد.

زیرا رژیم کودتا با دست خالی و جبهه سائی برده وار بر آستان سوسیال امپریالیسم، اولاً نمیتواند برای پایه ریزی صنایع سنگین که بازار بهره کشی سوسیال امپریالیسم را به مخاطره می اندازد؛ از خود سوسیال امپریالیسم اعتبار دریافت کند و ثانیاً صنایع استهلاکی و مونتاژ را ناگزیر، تا آنجا که تقسیم کار سوسیال امپریالیستی اجازه میدهد، با اعتبارات غارتگرانه و قیود برده ساز روس، به بهای تشدید استثمار زحمتکشان و تباهی روز افزون اقتصاد کشور دایر میسازد.

ورود بی بندوبار فرآورده های روسی و اقمار آن ناگزیر اخراج آن صنایع پیشه وری را که تا کنون توانسته اند در میدان رقابت از خود جان سختی نشان دهند، از عرصه فعالیت تشدید نموده و بر تعداد بیکاران می افزاید.

همچنین خرده بورژوازی با رقابت و تهدید هستی برانداز دولت دورنمائی جز زوال به نفع توسعه حاکمیت سرمایه های امپریالیستی در برابر خود نمی بیند. افزایش سرسام آور هزینه های پولیسی - نظامی دولت و مصارف تجملی سگان زرین قلاده روس نرخ تورم را به نحو روز افزونی بالا برده و با تنزیل سطح زندگی زحمتکشان و ایجاد قحطی مصنوعی وارد را به استخوان آنها میرساند.

قرضه های هنگفت پارینه - با آنکه نردبان عروج رژیم کودتا بر سریر قدرت بود - و اعتبارات نامحدود نظامی، که یگانه زورق شکسته رژیم در دریای خروشان جنگ توده ایست، اکنون به مثابه طوق لعنتی بر گردن آن سنگینی میکند. بازپرداخت سرمایه های (توام با سودی) که در مجاری غیر مولد به کار رفته است و میرود، از مأخذ دسترنج زحمتکشان؛ صرف نظر از ایجاد زمینه های نوین اشتغال برای نیرو های کار، نیم نان آنها را نیز از دست شان می رباید و آنگاه با تهدید برچه آنها را به مثابه گوشت دم توپ تجاوز سوسیال امپریالیسم، شکم گرسنه به کشتارگاه می فرستد تا برای بازماندگان شان از طریق بیگاری ماتمکده بنیاد کند.

در چنین شرایطی آرزوی تحقق پلان پنجساله، با پشتوانه یک ونیم بلیون دالر اعتبار ویرانگرانه سوسیال امپریالیسم و اعتبارات مشابه شرکای جرم آن، انعکاس پندار آلود چهره مستعمراتی کشور ما در ذهن بیمار سوسیال امپریالیسم و عمال میهن فروش آن است که با سرخاب جند پرورّه نمایشی آرایش شده باشد.

بازتاب آشتی ناپذیری تضاد اقتصادی سوسیال امپریالیسم با مردم افغانستان در روبنای سیاسی، در اعمال دیکتاتوری فاشیستی تبارز مییابد.

دیکتاتوری یک حزبی رژیم کودتا و توحش بی نظیر آن، تجسم سیاست ماورای ارتجاعی سوسیال امپریالیسم در جهت نفی کامل دموکراسی و سرکوب حقوق تمام طبقاتی است که در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک نیروهای محرکه انقلاب را تشکیل میدهند.

سرکوب فئودالیسم نه از موضع طبقه کارگر (و حتی بورژوازی ملی) و در جهت رهایی و بالندگی نیروهای مولده کشور، بلکه از موضع و در جهت منافع طبقه استثمارگر جدید و ارباب غارتگر آن صورت میگیرد. ازینرو مردم کشور برای آنکه به بهره دهی و اسارت نوین تن در دهد، به فنانی همگانی تهدید میشود.

رژیم کودتا بنا بر ماهیت ضد کارگری، ضد دموکراتیک و ضد ملی خود نه تنها با جریان های سیاسی - طبقاتی مردم با خشونت سبعانه برخورد میکند، بلکه هرگونه ناخوشنودی، اعتراض و حتی سکوت بیطرفانه فردی را با کین توزی دژخیمانه پاسخ میگوید.

اتحادیه ها و سازمان های صنفی در متن چنین سیاستی، جز آنکه به پرورشگاه خیانت و جنایت و وسیله انحطاط و سرکوب مردم مبدل شود، به هیچ رو مدرسه پرورش انقلابی و ابزار تحقق خواست های توده ها نمی تواند باشد.

شرارت و ویرانگری نظامی گسترده و سبعانه رژیم کودتا - که سرزمین کشور را به کشتارگاه خونین و زندان مرگبار فرزندان آزاد و تسلیم ناپذیر آن مبدل کرده است - ادامه سیادت ضد ملی و ضد دموکراتیک آنست.

تضاد اقتصادی و سیاسی رژیم با مردم افغانستان در عرصه ایدئولوژیک نیز بدون بازتاب نمانده است. اختناق گسترده فرهنگی و تفتیش عقاید قرون وسطائی با ابعادی تازه تر از یکسو، تبلیغ اندیشه های برده ساز و ترویج عامدانه و سیستماتیک فحشا و هرزگی از سوی دیگر، همه در محور ایدئولوژی تسلیم طلبی ملی رژیم کودتا، که از سرچشمه تسلیم طلبی طبقاتی پارین آنها آب میخورد، دور میزند (منتها تسلیم طلبی طبقاتی دیروز اگر در لفافه "مسالمت" و بر بستر نفوذ اقتصادی - سیاسی دنبال میگردید، تسلیم طلبی ملی امروز - در قبال مقاومت قهرمانانه مردم - با قهر عربان فاشیستی در صدد تحمیل است).

بدیهیست که مواضع اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک رژیم کودتا هیچ زمینه ای برای ریشه دواندن در سرزمین آزاده ما نتوانست (و نمیتواند) فراهم سازد.

در مقیاس جهانی، کودتای ثور کشور ما را یکباره در گرداب متلاطم جهانی فرو برد. هوس دستیابی سوسیال امپریالیسم بر گذرگاه استراتژیک آبهای گرم و خاور میانه، آرایش نوین نیروهای سیاسی جهان را علیه سوسیال امپریالیسم و به زیان رژیم کودتا به میان آورد.

بدینسان صدور ضد انقلاب در وجود کودتای ثور نه تنها شعله های سرکش رستاخیز ملی را در درون کشور برانگیخت، بلکه آتش تضاد های درون اردوگاه امپریالیستی را نیز بشدت دامن زد.

رفورم های اغواگرانه رژیم، با خصلت روبنائی، نمایشی و استعماری خود نتوانست آبی بر آتش خشم مردم بپاشد. گسترش توفان آسای امواج مقاومت مسلحانه مردم دوام ننگین رژیم کودتا را به مداخله روز افزون نظامی سوسیال امپریالیسم روس مشروط نمود. این امر منجر به حدت تضاد ملی و آرایش نوین نیروهای طبقاتی گردید.

اکنون پیکار آزادیبخش ملی و دموکراتیک محور است که تمام طبقات و اقشار ملی جامعه را با وجود دیدگاه ها و اهداف طبقاتی ناهمگون و متضاد آنها، بدور خود فرا می خواند.

پیکار نجاتبخش ملی ما اکنون با فراگیری پایه اجتماعی گسترده تر و تکامل به سطح مبارزه مسلحانه در سراسر کشور، یقیناً دورنمای پیروزمند را نوید میدهد. با آنهم نقش ویژه طبقات در مد و جزر پیکار و تسریع و تأخیر پیروزی آن تأثیر بارز دارد. در نبرد سرنوشت ساز جاری، نیروهای طبقاتی متضاد ضمن همگرایی در مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم، با مرام های ویژه و با وزنه و امکانات خاصی با هم در ستیز اند تا با کشاندن نیروهای بینابینی به دنبال خود اهداف خویش را برآورده سازند:

– سوسیال امپریالیسم اشغالگر روس و دارودسته وطن فروش وابسته به آن، که آماج جنگ آزادیبخش و انقلاب ملی و دموکراتیک است؛ با از دست دادن روز فزون امکانات خدعه و مانور فقط با نیروی آتش و توسعه هرچه بیشتر دامنه تبهکاری های خود میکوشد راه را برای تحکیم و تمدید سیادت سیاسی و غارت اقتصادی امپریالیسم روس هموار سازد.

عوامل نامساعد مؤقت برای مردم ممکن است قربانی مردم را به موازات جنایات میهنفروشانه رژیم کودتا سنگینتر سازد، ولی پیروزی نهائی مردم و شکست سوسیال امپریالیسم و عمال وی جبر تاریخ است.

– طبقه فئودال که از لحاظ اقتصادی – به نفع سوسیال امپریالیسم – ضربه برداشته است، با تلاش در جهت انحراف رستاخیز مردم، هوس برگشت فئودالیسم را در سر می پروراند.

این آرمان ارتجاعی، از موقف اقتصادی این طبقه، تضاد های درونی اردوگاه امپریالیسم، عقب گرائی ارتجاع منطقه و سیطره فرهنگ فئودالی در جامعه آب میخورد.

جریان عمل برای آخرین بار ماهیت ارتجاعی و توان تاریخی این طبقه را در معرض آزمون قرار داد. موقف ضد دموکراتیک این طبقه کوتاه نظری، تزلزل و زیانکاری آنرا در مبارزه ملی تعیین میکند.

عناصر مین پرست و روشن بین فئودال در صورتی میتوانند دین ملی خود را با افتخار ادا نمایند که رهبری نیروهای مترقی و پیشتاز جامعه بر آنها اعمال گردد.

– بورژوازی ملی کشور که به علت ضعف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود تا کنون نتوانسته است به مثابه یک نیروی مؤثر و پیگیر با ایدئولوژی روشن، با سازمان مستقل و خواسته های بورژوائی در جریانات سیاسی کشور تبارز نماید، با خصلت دوگانه و در معرض تهدید از دو جناح، دورنمای نوید بخشی را برای خود نمیتواند تضمین نماید. ازینرو در اوضاع جاری با برخورد کاسبکارانه به جناح های چپ و راست، میکوشد پله سنگین را تشخیص و آنرا به امید امتیازات بیشتر تقویت نماید.

شوونیسم طبقه حاکم ملیت پشتون و ناسیونالیسم ملیت های ستمکش که گرایشات بورژوازی ملیت های کشور را با خصلت های متضاد بازتاب میکند، در شرایط کنونی که تجاوز سوسیال امپریالیسم بر میهن ما سرنوشت تمام ملیت های کشور را با خون پیوند داده است، تحت شعاع پیکار آزادیبخش ملی قرار گرفته است.

با اینهمه، تقویت گرایش های بورژوازی در آینده، در صورت تسلط و یا تضعیف ارتجاع راست ناگزیر و اثرات مثبت و منفی آن بر جنبش ملی و دموکراتیک آن سزاوار دقت است.

– خرده بورژوازی: اقشار کثیرالعدده خرده بورژوازی به تناسب سهمی که در تولید و خدمات اجتماعی به عهده دارند، در حیات سیاسی کشور نیز نقش مؤثری را ایفا مینمایند.

تهدید اقتصادی بنیان کن سوسیال امپریالیسم پیش از همه عصیان انفجار آمیز خرده بورژوازی را برانگیخت. تمایل پیروزی سریع رایج از موقعیت بی ثبات خرده بورژوازی در شرایط توانفرسای کنونی ناشی میشود. این تمایل در ماجراجوئی های خرده بورژوازی و دنباله روی وی از نیروئی که پیروزی زودفرجام را نوید دهد، تجلی می یابد.

موقف طبقاتی دوگانه و سیال خرده بورژوازی موضع سیاسی آنرا پیوسته دستخوش نوسان میسازد. با آنهمه، خرده بورژوازی در صورتی که توسط نیرو های پیشتاز جامعه رهبری شود، سهم براننده ایرا در انقلاب ملی و دموکراتیک ایفا میکند.

به موازات زوال اقشار خرده بورژوازی، قشر لومپن مرکب از ریزه خواران خوان یغمای بوروکراسی، دلان ارتشاء، افسران صاحب امتیازات ویژه، جواسیس تاراجگر، کارگردانان اخاذ اتحادیه های صنفی، صندوق های تعاونی و کوپراتیف های دهقانی و مالدار، یغماگران کمیته های دفاع ضد انقلاب، بازرسان فارم های دولتی و... در حال تکوین است که با نقش پلید ضد انقلابی و ضد ملی پایه اجتماعی رژیم کودتا را تشکیل میدهد.



– دهقانان: دهقانان کشور نیروی عمده انقلاب ملی و دموکراتیک را تشکیل می‌دهند. بخشی از دهاقین که پتانسیل انقلابی تهدید آمیز و نیروی کار مولد آنها در گرو اصلاحات ارضی استعماری رژیم کودتا است، به خاطر فقدان امکانات بهره برداری و باج خون سنگینی که در مقابل زمین از آنها خواسته میشود، از رژیم بیزار اند.

بخشی دیگر از دهقانان بی زمین کشور که سراب اصلاحات رژیم عطش سوزان آنها را برای دریافت زمین نتوانست (و نمیتواند) فرو نشاند، خواهان تصرف زمین به شیوه انقلابی اند.

دهاقین کم زمین که در اثر تورم روز افزون و صعود قییم (که در برخی موارد بخصوص مواد اولیه به صورت سرسام آور ارتقاء نموده است) به خاک سیه نشسته اند، خواستار حل ریشه ای و توزیع عادلانه زمین اند.

بناءً، دهقانان آماده اند تحت شعار حل ریشه ای و انقلابی زمین به نفع دهقانان بی زمین و کم زمین و در برابر رژیم حاکم و ارتجاع راست تا پیروزی قطعی انقلاب ملی و دموکراتیک برزمنند.

– طبقه کارگر: طبقه کارگر جوان کشور بنابر موقعیت ویژه خود در پروسه تولید پیشرو ترین، متشکلترین، منضبط ترین و انقلابی ترین طبقه کشور است.

در شرایط مشخص کشور ما این طبقه یگانه طبقه ایست که از منافع تمام طبقات و اقشار بهره ده و در نتیجه از رشد نیروهای مولده نمایندگی میکند.

ازینرو پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک و تکامل پیگیر و بدون انحراف آن در جهت رهائی نیرو های مولده از بقایای مناسبات فرتوت فئودالی و قیود غارتگرانه استعماری تنها به رهبری طبقه کارگر میسر است و بس.

عامل ویژه ایکه رهبری طبقه کارگر را در انقلاب ملی و دموکراتیک ناگزیر میسازد؛ رسالت تاریخی این طبقه دوران ساز در دوران جنبش های آزادیبخش ملی، امپریالیسم و انقلابات گارگری است.

عواملی که رسالت تاریخی طبقه دورانساز کارگر را تعیین میکند – سازمان پذیری، استعداد پذیرش ایده های انقلابی، رشد ناگزیر آن بر مبنای نیاز تکامل سالم جامعه و خصلت انتقادی، خلاق و انقلابی ایدئولوژی آنست.

طبقه کارگر اگر تا کنون نتوانسته است در پیکار نجاتبخش ملی و دموکراتیک نقش پیشرو (و حتی مستقل و مؤثر) خود را ادا نماید و رسالت تحقق آزادی ملی و ترقی اجتماعی را که تاریخ فقط به این طبقه محول کرده است به عهده بگیرد، ناشی از فقدان پیشآهنگ سیاسی آنست.

\* \* \*

وظائف:

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان که به پاسخ خواست مبرم طبقه کارگر پیریزی شده است، به منظور تمهید و تثبیت نقش پیشاهنگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک وظائف زیر را در برابر خود قرار میدهد:

- ۱- ایجاد حزب طبقه کارگر
- ۲- تشکیل جبهه متحد ملی
- ۳- سازماندهی ارتش توده ای

۱- ایجاد حزب طبقه کارگر: " ساما " معتقد است که حزب راستین طبقه کارگر به مثابه هسته روشنگر، سازمانده و رهگشا و بهترین سلاح مبارزه مردم و آرمان دموکراسی، آزادی ملی و درنهایت ایجاد جامعه فارغ از ستم طبقاتی، ملی و بهره کشی می باشد.

با این اعتقاد " ساما " در جهت تأمین وحدت اصولی و رزمنده سازمانها و محافل انقلابی کارگری و برقراری پیوند ارگانیک با جنبش های توده ای همزمان مبارزه میکند.

تأمین وحدت اصولی سازمانهای انقلابی کارگری مستلزم مبارزه سالم ایدئولوژیک با حرکت از موضع وحدت طلبانه و طرد گرایش های انحرافی و اندیویدوالیستی در تمام مظاهر آنست. در جریان این مبارزه برداشت ها و درس آموزی های همگون از گذشته جنبش بر پایه انتقاد و انتقاد از خود، تحلیل های یکسان از اوضاع جاری و تعیین وظائف مشترک و هماهنگ مبارزاتی تأمین میگردد. در خلال این پروسه، همکاری های متقابل و وظائف تاکتیکی مشترک اعتماد متقابل را بر پایه آزمایش های عملی تکمیل می نماید.

البته، سازمانها و محافلی که در مسائل اساسی وحدت نظر و به صداقت انقلابی یکدیگر باور دارند، میتوانند و باید با هماهنگ ساختن فعالیت های عملی خود تا سرحد وحدت تشکیلاتی، پروسه وحدت را تسریع نمایند.

در عین حال " ساما " با سهمگیری عملی در مبارزات توده ای در تمام سطوح نقاط نظر و سیاست های خود را در بوتۀ پراتیک می گذارد و با جمعبندی تجارب حاصله و تصحیح مداوم اندیشه و اسلوب کار خود میکوشد با حرکت از اصل " از توده به توده " مبارزات توده ای را در جهت پیروزی رهنمون شود.

وظائف عملی مشخص که اکنون در برابر جنبش قرار دارد، عبارت است از:

- تبلیغ و ترویج اندیشه های پیشرو عصر از طریق نشر ارگان مرکزی و سازماندهی عناصر شایسته بر این پایه.
- پخش ایده های ملی و دموکراتیک و افشاء نظرات، عملکردها و اهداف سوسیال امپریالیسم و رژیم مزدور آن از دیدگاه اندیشه های پیشرو و کوشش در راه تشکیل جبهه متحد ملی ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع.
- (سازماندهی گردان های مسلح انقلابی بر پایه تدارک ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی و تکتیکی) در جهت ایجاد ارتش توده ای انقلابی و سهمگیری در جنگ آزادیبخش ملی و رهبری مدبرانه آن.
- تدارک برانگیختن اعتصابات، تظاهرات... و بسیج توده ها در سازمان های ویژه توده ای در جهت تقویت مبارزه مسلحانه مردم و تسریع سرنگونی رژیم کودتا.
- بدینسان حزب رزمنده طبقه کارگر در جریان مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی و بر زمینه فعالیت های مشخص عملی و با تکمیل وحدت نظر با اعتماد مبتنی بر شناخت تجربی ایجاد میشود.

۲ - جبهه متحد: پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک تنها با نیروی طبقه کارگر امکان پذیر نیست. در تحقق این آرمان، دهاقین کم زمین و بی زمین متحد استوار طبقه کارگر و خرده بورژوازی متحد نزدیک وی می باشد. بورژوازی ملی نیز در شرایط معین و تا درجه معینی درین اتحاد و همزمی ره مییابد.

طبقه فئودال با آنکه عملاً در پیکار جاری با سوسیال امپریالیسم روس با سایر طبقات همسوئی دارد، اتحاد سیاسی در چوکات جبهه را مشروط به تحمیل رهبری و تضمین اهداف ارتجاعی طبقاتی خود نموده و اهداف تاریخی آنرا تخطئه می نماید.

در شرایط جاری که شبه سازمانهای ملی و دموکراتیک از کوه نظری، سیادت جوئی و عوامفریبی ارتجاع راست بشدت ناراض اند و به جای انتخاب بد از بدتر میخواهند هم‌رزم بهتری را سراغ نمایند، سازمانهای انقلابی کارگری دارای قدرت متشکل و پیگیر عمل بایست بسوی این سازمانها در چوکات جبهه متحد دست وحدت دراز کنند.

گذشته از آن هزاران هموطن ما در سراسر کشور بدون تعلق سازمانی به هیچ سازمانی، آماده پیکار جانبازانه اند که بسیج آنها در سازمان های توده ای و رهبری درست شان بر عهده عناصر آگاه و در قدم اول سازمان پیشآهنگ کارگری است.

بنابراین ماکول ساختن وحدت جبهه ای به ایجاد حزب طبقه کارگر که بنابر تجربه وظیفه ایست طولانی و دشوار؛ نتیجه ای جز انزواگرایی، تجرید از توده ها و عقب ماندن از وظائف عملی مبارزاتی ندارد.

به نظر " ساما " ایجاد جبهه متحد ملی مبتنی بر اتحاد کارگر - دهقان و به رهبری حزب پیشآهنگ طبقه کارگر نه از طریق برخورد پسیف به حوادث سیاسی جاری و انزوا گرایی، بلکه از طریق برخورد فعال و مبتکرانه و پیاده کردن نقطه نظر ها و سیاست های کارگری در جنبش، با تأکید ویژه بر ضرورت روشنگری و سازماندهی در میان طبقه کارگر و دهاقین بی زمین و کم زمین و آماده ساختن زمینه ایدئولوژیک - سیاسی و مواد و مصالح سازمانی - طبقاتی تکامل سازمان به حزب آن، میسر است.

تنها درین صورت نیرو های انقلابی کارگری خواهند توانست هم از انزواگرایی و حالت تماشا گرانه در جریان مبارزه به خاطر سرنگونی رژیم کودتا و هم از ائتلاف دنبال روانه سایر نیرو های ملی و دموکراتیک و گشودن صفحه مبارزه ملی و دموکراتیک بعد از سقوط رژیم احتراز جویند.

در شرایط مشخص کنونی " ساما " با حرکت از واقعیات جاری با شعار آزادی میهن در اتحاد با تمام نیرو هائیکه علیه سوسیال امپریالیسم و رژیم مزدور آن می‌رزمند، در مبارزه آزادیبخش ملی سهم فعال میگیرد، بدون آنکه اصالت کارگری و دورنمای غائی خود را برای یک لحظه فراموش کند.

۳- ارتش توده ای: مردم بدون ارتش توده ای هیچ ندارد. ارتش توده ای انقلابی از جبهات نبرد مسلحانه خود بخودی مردم با آگاهی ژرف انقلابی، انضباط دقیق شعوری، تقسیم وظائف و مسؤولیت ها، عملیات رزمی نقشه مند و هماهنگ، رعایت منافع کلی و درازمدت جنبش، عشق به توده ها، روحیه عالی رزمی و دستور پذیری دموکراتیک از ستاد سیاسی با توریته مشخص میشود.

ایجاد چنین ارتشی تنها از عهده پیشآهنگ سیاسی طبقه ای ساخته است که بنابر موقف طبقاتی و رسالت تاریخی خود پاسخگوی این ضرورت باشد.

مردم دلیر ما با ظرفیت عالی جانبازی و احساس غرور انگیز میهن پرستی اگر دارای چنین ارتشی بودند، تا کنون مسلماً گلیم سیاه ارتجاع و استعمار را بر چیده بودند.

" ساما " که سهمگیری فعال در پیکار مسلحانه مردم را وظیفه تخطی ناپذیر خود میداند؛ پروسه ایجاد حزب، تشکیل جبهه متحد و پایه ریزی ارتش توده ای را جدا از یکدیگر تلقی نمیکند. زیرا که سطح مبارزاتی جنبش خود بخودی توده ای، عقب ماندگی عنصر آگاه، ضرورت پر کردن خلای موجود و پیشی جستن از مبارزات کنونی حکم میکند که تمام وظائف مبارزاتی ما، منجمله سازماندهی و حرکت در جهت ایجاد حزب پاسخگوی نیازمندی های شرایط موجود و محرک جنبش به پیش باشد.

ازینرو شرط عضویت در ساما اگر بالضرور معیار نظامی نیست، پرورش نظامی اعضای آن از ضرورت انصراف ناپذیر است. برعکس در ارتش توده ای اگر عضویت سازمان شرط نیست، پرورش ایدئولوژیک - سیاسی و ارتقاء افراد مستعد ارتش به عضویت سازمان ضامن بقاء، رشد و استحکام سازمان است.

این رابطه ارگانیک بین سازمان و ارگان های مسلح انقلابی بنیادین و انضباط آهنین متناسب با وظائف رزمی، " ساما " را خصلت سیاسی - نظامی و قابلیت حیاتی در جو فاشیستی - نظامی حاکم می بخشد.

سازمان سیاسی - نظامی کارگری تر کیب ارگانیک حزب و ارتش را (درحالت نطفه ای) در یک کل واحد هماهنگ افاده میکند.

طبقه کارگر با داشتن چنین سازمانی میتواند در شرایط اختناق مسلط قابلیت ابتکار عمل را داشته و در پیشاپیش جنبش مسلحانه توده ها حرکت کند و نقش رهبری خود را به تدریج بر آنها مسلط نماید.

با حرکت بر این خط میتوان در قبال تروریسم مستولی از جانب رژیم ادامه کاری را در جنبش تأمین نموده و با برداشتن یکایک موانع از سر راه به تدریج وحدت اصولی و رزمنده سازمان های انقلابی کارگری را در زیر درفش حزب طبقه کارگر تأمین کرد.

ازینرو پایه ریزی نخستین هسته های ارتش توده ای و رشد و استحکام آن در بستر مبارزه ملی و طبقاتی وظیفه مبرم " ساما " است.

" ساما " با انجام مؤفقاانه وظائف فوق می توانند به سه سلاح انقلاب ملی و دموکراتیک دست یابد.

خط استراتژیژیکی که سمت کلی حرکت " ساما " را تعیین می کند و وظائف تاکتیکی فوق در خدمت آن است، جنگ « توده ای طولانی » است.

" طولانی " به این دلیل که سوسیال امپریالیسم با امکانات شگفت انگیز شرارت میکوشد یوغ بردگی را بر گردن مردم ما تحمیل کند و در مقابل، مردم رزمنده ما هنوز متشکل نیست و دست های اهریمنی در تفرقه و تضعیف آن می کوشد.

علاوه بر آن، رقبای رنگارنگ سوسیال امپریالیسم با بازی تبهکارانه با سرنوشت مردم افغانستان، میکوشند سوسیال امپریالیسم را در کوهپایه های این سرزمین میخکوب نموده و دست تجاوز آن را از سایر نواحی نفوذ خود بدور نگهدارند.

" توده ای " به این معنی که جنگ اقتصادی، سیاسی، نظامی و روانی را با پهنا و ژرفای بینظیر، در مدت طولانی تنها توده متشکل میتواند به سرمنزل پیروزی رهنمون گردد.

برای " ساما " استفاده از چنین فرصت ها تابع مبارزه در جهت هژمونی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک است. این شرط، بویژه در شرایط کنونی که جنبش کارگری جهانی در زیر رگبار خیانت ها و لغزش های نوین، پیکار سهمگین را پذیرا میشود تا سیمای تابناک آرمان کارگری را از غبار شبهات پاکیزه نگهدارد، تخطی ناپذیر است.

" ساما " با وفاداری خلل ناپذیر بر این آرمان گرامی و در پیوند ناگسستنی با جنبش کارگری جهانی؛ دفاع از نهضت پیشرو عصر، پشتیبانی از جنبش های رهائیبخش ملل اسیر و قبل از همه تثبیت هویت ملی - انقلابی و انجام انقلاب در کشور خود را وظیفه خود دانسته و در این راه با شرافت و جانبازی گام میگذارد.

\* \* \*

## اهداف:

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) پس از اخراج ارتش اشغالگر امپریالیسم روس و سرنگونی دارودسته میهنفروش " پرچم و خلق " به یمن بازوان پرتوان مردم دلیر کشور در جهت تحقق اهداف زیر مبارزه میکند:

### در زمینه سیاست داخلی:

- ایجاد دولت جمهوری ایکه ممثل راستین خواست ها و آرمان های ملی و دموکراتیک مردم افغانستان باشد.
- دعوت مجلس مقننه مرکب از نمایندگان مردم از طریق انتخابات مساوی، سری، مستقیم و همگانی.
- مبارزه در راه بسیج تمام امکانات مادی و معنوی کشور در جهت مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم (بویژه سوسیال امپریالیسم) و ریشه کن ساختن مناسبات فرتوت فئودالی به خاطر دفاع از تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و تأمین استقلال اقتصادی و حاکمیت ملی کشور.
- دفاع از حقوق و آزادی های دموکراتیک، سیاسی و مدنی افراد اعم از آزادی عقیده، بیان، مطبوعات و اجتماعات، شغل، تجارت، حق تشکیل احزاب سیاسی و اتحادیه های صنفی، تحصیل، کار، مسافرت، مصئونیت، مسکن، مکاتبه و مخابره بر مبنای مبارزه قاطع و سازش ناپذیر بر علیه فئودالیسم و امپریالیسم.
- مبارزه در جهت تحکیم و تکامل وحدت داوطلبانه ملیت های برادر کشور (که هم اکنون در جریان پیکار نجاتبخش ملی با خون قوام یافته است) با اعتقاد صادقانه بر حق تعیین سرنوشت ملل بر اساس مبارزه پیگیر و متحدانه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی برای ایجاد یک افغانستان واحد، متمرکز، نیرومند، مترقی و شگوفان.
- ایجاد جرگه های کارگری، دهقانی و سربازی و تأسیس اردوی داوطلب انقلابی مردم برای تضمین دستاورد های مبارزات مردم از توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی و تکامل انقلابی آن.

### در زمینه سیاست خارجی:

" ساما " با الهام از دانش پیشرو عصر و با اتکاء بر واقعیت های ملی و بین المللی در چوکات مشی مستقل ملی و انقلابی خود در زمینه سیاست خارجی از اصول ذیل پیروی می نماید:

- دفاع همه جانبه از جنبش های پیشتاز عصر و پشتیبانی از نهضت های ملی و دموکراتیک.
- مبارزه علیه استعمار کهن و نوین ارتجاع جهانی در رأس آن امپریالیسم و بویژه سوسیال امپریالیسم.
- افشاء و طرد دسته بندی های نظامی، مسابقات تسلیحاتی، جنگ افروزی، توسعه جوئی، تجاوز، مداخله، تهدید و توطئه های امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی.
- مبارزه علیه سیاست ننگین اپارتاید، صهیونیسم و نژادگرایی.
- برقراری مناسبات سیاسی با تمام کشور های جهان بر مبنای پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز و منشور ملل متحد.
- برقراری مناسبات اقتصادی و فرهنگی بر اساس منافع متقابل ملی کشور ها.
- ایجاد رابطه حسنه و همکاری نزدیک با کشور های همجوار و منطقه بر اساس مبارزه مشترک ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی کشور های منطقه.
- الغای قرارداد های خائنانه ای که با منافع مردم و حاکمیت ملی ما در تضاد باشد.

### در زمینه اقتصادی:

الف - (در بخش زراعت):

- ریشه کن ساختن مناسبات فرتوت فئودالی به منظور افزایش تولید زراعتی و پایه ریزی اقتصاد مستقل ملی با نظر داشت تناسب منطقی بین بهبود سطح زندگی دهقانان و انباشت سرمایه های لازم انکشافی.
- واگذاری اراضی مستملکه به دهاقین بی زمین، تشکل آنها در تعاونی های زراعتی - باحق نظارت، آگاهی و رای دهی در باره توزیع ارزش های تولید شده شان در موارد استهلاکی و انکشافی - و گذاشتن امکانات لازم با شرایط مناسب در دسترس آنان.
- حمایت دهاقین خورد و متوسط و تشویق آنها به پیوستن تعاونی های ایجاد شده و یا ایجاد تعاونی های نوین بر اساس اصل داوطلبی از طریق ارائه نمونه های نوید بخش.

– اسکان کوچی ها و ارتقاء سطح زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان و تهیه زمین برای دهاقین ملیت های کم زمین از طریق اعمار بند ها و آبادانی اراضی بایر.  
– ماشینی کردن و عصری ساختن زراعت با اتکاء بر منابع داخلی و به موازات رشد صنعت در داخل کشور.  
– سازماندهی و بهبود دامپروری به نفع ترقی اقتصادی جامعه از طریق ایجاد تعاونی های مالدار، حفاظت و توسعه چراگاه ها، اصلاح نسل حیوانات و انکشاف و ترنری.  
– حفاظت و توسعه جنگلزار ها و بهره برداری معقول از آن به نفع بهبود سطح زندگی زحمتکشان محلات مجاور و تقویت اقتصاد جامعه.

ب – ( در بخش صنعت ):

– ایجاد صنایع سنگین، با بسیج و بهره برداری از منابع سرشار طبیعی و انسانی کشور و جلب کمک های مساعد خارجی که ناقص حاکمیت ملی و مانع رشد سالم اقتصادی جامعه ما نباشد.  
– توسعه و تنوع صنایع سبک و استهلاکی از طریق اختلاط سرمایه های خصوصی، ملی و دولتی و رهنمائی سرمایه های خصوصی در مجاری صنعتی.  
– حمایت از صنایع داخلی، در برابر کالا های رقیب خارجی.  
– پشتیبانی از صنایع دستی و پیشه وری با فراهم ساختن مساعدت های مالی، تکنیکی و تجاری با آنها.

در بخش تجارت و مالیه:

– تنظیم و نظارت تجارت داخلی و خارجی به نفع اکثریت جامعه.  
– تطبیق اصل مالیه مستقیم و مترقی.

عمومیات:

– ملی ساختن تمام سرمایه های اسارتبار امپریالیستی و مؤسسات خارجی که ثروت های ملی را به یغما میبرند.  
– گسترش و تعمیق پلانگذاری دولتی مطابق به نیازمندی های شگوفائی اقتصاد مستقل ملی و در جهت رهائی از زنجیر وابستگی های امپریالیستی.  
– تبدیل سکتور دولتی کنونی – که اهرم نفوذ و وسیله تاراجگری امپریالیستی و علت تباهی مردم ماست – به سکتور راستین عامه و تقویت هرچه بیشتر آن به نفع رفاه عامه و تکامل متوازن جامعه.

در زمینه اجتماعی:

– وضع و تطبیق قوانین دموکراتیکی که حق کار، شرایط مساعد کار، حق بیمه های صحی و اجتماعی، حق تشکیل اتحادیه های صنفی، اعتصاب، مظاهره، نشرات و داشتن نماینده در جریان بازرسی و فیصله دعاوی مربوط به مسایل کار را برای زحمتکشان تضمین نماید، وضع اقتصادی – اجتماعی آنها را بهبود بخشد و شعور سیاسی – طبقاتی شانرا ارتقاء دهد.  
– مبارزه علیه بوروکراسی و فساد اداری با برقراری و گسترش سیستم نظارت توده ای و قایل شدن حق انتقاد، رهنمائی و طرد مامورین خود سر و استفاده جو به موازات تفتیش دقیق و پیگیر از بالا و فراهم ساختن امکانات زندگی شرافمندان (بویژه) برای کارمندان پائین رتبه.  
– تأمین استقلال قوه قضائی بر مبنای تخلف ناپذیری از منافع والای مردم.  
– تعمیم و افزایش خدمات صحی به صورت متوازن و عادلانه در سراسر کشور.  
– تأمین تساوی حقوق زن و مرد و فراهم ساختن زیربنای مادی آن.  
– تخصیص کمک های ویژه برای حمایت طفل و مادر، معیوبین و خانواده های شهدای راه آزادی.  
– اعمار منازل صحی و ارزان قیمت و واگذاری آن به هموطنان خانه بدوش با شرایط مساعد.  
– تثبیت کرایه منازل و دکاکین.  
– فراهم ساختن امکانات تفریحات و سرگرمی های سالم برای عموم افراد جامعه و مبارزه علیه انحرافات و مفساد اخلاقی و اجتماعی.

در زمینه فرهنگی:

"ساما" تعمیم فرهنگ علمی، توده ای و زدودن آلودگی های فرهنگ استعماری و ارتجاعی را در مواد مشخص زیر دنبال میکند:

- تحصیل اجباری ابتدائی و متوسط در سراسر کشور.
- فراهم ساختن امکانات عملی تحصیل ابتدائی و متوسط به زبان مادری فرزندان ملیت های کشور.
- مسلکی کردن تحصیلات ثانوی و درآمیختن آن با پروسه تولید.
- مهیا ساختن زمینه تحصیلات عالی و تخصصی برای فرزندان زحمتکشان به خرج دولت.
- ایجاد شرایط ادامه تحصیل بعد از وقت برای کسانی که بنا بر عللی نتوانسته اند تحصیل خود را تکمیل نمایند.
- مبارزه وسیع و پیگیر علیه بیسوادی، بینش های خرافی و جهل سیاسی.
- برخورد انتقادی نسبت به موارث فرهنگ ملی و جهانی.
- احیاء و شگوفائی فرهنگ های اصیل ملیت های کشور و تکامل همآهنگ آنها.
- ایجاد وسیعترین زمینه برای استفاده از دستاورد های فرهنگ علمی، توده ای و انقلابی ملی و جهانی برای عموم افراد کشور.
- تبلیغ ایده های انقلابی و وطنپرستانه در میان مردم و بویژه جوانان کشور.
- اعطای مساعدت های ویژه به پیشتازان جبهه فرهنگ مردم.

"ساما" مصمم است در خلال تحقق برنامه فوق در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک طراز نوین، راه تکامل جامعه را بسوی گذار به جامعه فارغ از بهره کشی و ستم طبقاتی و ملی باز کند و بنابراین رهبری طبقه کارگر را در انقلاب ملی و دموکراتیک طراز نوین و سیادت طبقه کارگر را در مرحله گذار به جامعه بدون طبقات شرط اساسی تحقق برنامه حد اقل و حد اکثر خود میدانند. دشواری راه هرچه باشد، بشریت به زیر درفش طبقه کارگر دوران ساز از قلمرو جبر طبیعی و اجتماعی به قلمرو اختیار و آزادی رهسپار است.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان با اعلام یورش بر دژ ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی (بویژه سوسیال امپریالیسم)، همگام با مارش شورانگیز تاریخی زحمتکشان و ملل زنجیر شکن سراسر جهان به استقبال افق های روشن دنیای نوین به پیش میرود.

با عشق به آزادی

با ایمان به انقلاب

با اتکاء بر توده

یا مرگ یا پیروزی

جوزای ۱۳۵۹ شمسی